

# فرمان منسوب به سلطان احمد جلایر

سندی که متن و عکس آن اینک از نظر خوانندگان میگذرد فرمائی است در روی طوماری پوستی بطول و عرض ۲۲/۰ × ۲۵/۲ متر که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس بشماره Supplement Persan 1630 بخش نسخ خطی شرقی مضبوط است و شادروان قزوینی برای نخستین بار متن آنرا با عکسی از قسمت آغاز آن در سال ۱۳۲۴ در مجله ماهانه یادگار با توضیحاتی بچاپ رسانید.<sup>۱</sup>

سرنگ دکتر جبار خیر قائم مقام

این فرمان که منسوب به سلطان احمد جلایر است بخط تعلیق و دربارهٔ بخشودگی مالیات و عوارض موقوفات مقبرهٔ شیخ صفی‌الدین جد پادشاهان صفوی

۱ - شماره ۴ سال یکم . در کتاب تاریخ جلایریان تألیف بانودکتر شیرین بیانی نیز متن فرمان نقل از مقاله قزوینی ولی با عکسهای بیشتری از فرمان مزور بچاپ رسیده است (ص ۳۲۱ تا ص ۲۳۰)

(متوفی بسال ۷۳۵ قمری) و بخاطر آسایش خاطر شیخ صدرالدین موسی پسر اوست که در ذی قعدة ۷۷۳ قمری به حکام و مأموران دولتی صادر شده است. از نظر اسلوب فرمان نویسی، فرمان مورد بحث درست بر اساس همان قواعد و مختصات تنظیم شده که محمد بن هندوشاه نخبجوی معروف به شمس منشی در مقدمه دستورالکاتب فی تعیین المراتب نوشته است:

« منشی باید ... القاب به قدر منزلت نویسد و حد فواصل خطوط را در نامه های متعارف و مکاتیب امرا و حکام نگاه دارد...<sup>۲</sup> و در این فرمان هم می بینیم که فواصل بین خطوط با همان ترتیب و نظم خاص است باین معنی که فرمان مزبور با احترام قدر و منزلت شیخ صدرالدین روی کاغذی بطول ۲/۲۵ متر و در ۱۹ سطر با فواصل معین نوشته شده است و شاید بتوان آنرا هم بقلم و بخط خود شمس منشی دانست که از منشیان دربار شیخ اویس پدر سلطان احمد بوده و احتمالا بعد از مرگ شیخ اویس در دستگاه پسرش سلطان احمد نیز باقی مانده است بر روی این فرمان پنج بار آل تمغای سلطان احمد (مهر سرخ) خورده است<sup>۴</sup> و رنگ سرخ آن موجب شده است که پاره ای از کلمات فرمان خوانده نمی شود. آل تمغای مزبور که بخط کوفی است شکل چهار گوشه ای باندازه ۱۲/۵ × ۱۲/۵ سانتیمتر دارد و متن آن شامل شش سطر است و شادروان قزوینی آنرا چنین خوانده است: (عکس شماره ۱)

لااله الا الله محمد و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهید او ما النصر الامن عند الله العزیز الحکیم فی سنة تسع و خمسين و سبعمایه و صلی الله علی سیدنا محمد .

و در حاشیه آن چنین نوشته شده است:

لااله الا الله و حده لا شریک له ، له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی

۲ - رجوع کنید به ج ۱ چاپ روسیه .

۳ - آل تمغا بمعنوی یعنی مهر سرخ (آل = سرخ و تمغا = مهر) و آنرا با مرکب سرخ روی فرمانها و احکام و نامه های پادشاهان میزدند و دو نوع تمغای دیگر هم بوده است یکی آلتون تمغا (مهر طلایی، با مرکب طلایی) و قرا تمغا (مهر سیاه، با مرکب سیاه) (توضیحات قزوینی، به نقل از مقدمه جهانکشی جویینی ج ۱ ص ۱۶) .

۴ - قزوینی نوشته است چهار بار آل تمغا روی فرمان خورده است و آن اشتباه است

لایموت بیده الخیر وهو علی کل شیئی قدیر نعم الموالی ونعم النصیر، و در چهار گوشه مربع نام خلفای راشدین ابوبکرو عمرو عثمان و علی ثبت شده است،<sup>۵</sup> روانشاد قزوینی، در توضیحاتی که در مقدمه این فرمان نوشته است این فرمان را، با آنکه مورخ بتاریخ ذی قعدة ۷۷۳ هجری است آنرا به سلطان احمد بن سلطان اویس جلایر نسبت میدهد که از ۷۸۴ تا ۸۱۳ سلطنت کرده است و در توجیه این ناهماهنگی می نویسد: «صدور فرمان موضوع بحث، در ایامی که سلطان احمد جلایر هنوز بسلطنت نرسیده بوده است چندان اهمیتی ندارد زیرا که بلوک اردبیل از عهد پدر بعنوان سیورغال از ابواب جمعی احمد بود و امر او در آنجا نفاذ تمام داشت بهمین سبب است که احمد با اینکه در این تاریخ سلطنتی نداشته از تبریز این فرمان را بحکم و منصرفان و نو اب اردبیل صادر نموده است.<sup>۶</sup> ولی ابهام دیگری که در انتساب این فرمان به سلطان احمد موجود است و هنوز توجیهی برای آن بدست نیامده این است که دریای فرمان «ابن احمد» امضاء شده که قاعداً باید علاءالدوله پسر او باشد. اما با توجه باینکه علاءالدوله در سال ۷۷۳ یا هنوز متولد نشده بود یا کودکی خردسال بوده است نمیتوان پذیرفت که این فرمان از او باشد و تنها توجیهی که در انتساب این فرمان به سلطان احمد، میتوان ارائه نمود این است که کلمه پیش از نام احمد، کلمه «ابن» نیست و چیز دیگریست که خواننده نمیشود و شاید هم بقیه توقیع نام سلطان احمد باشد و بهر حال تا این ابهامها مرتفع نشود، بهتر این است که این فرمان را از سلطان احمد و مربوط بدوران پیمش از پادشاهیش بدانیم ولی قدر مسلم اینکه فرمان مزبور از خاندان جلایری یا ایلکانیان است زیرا در این سالها تنها سلسله ای که در قلمرو مغرب ایران حکمرانی داشته است همین خاندان بوده (از ۷۳۶ قمری) و سلطان احمد، چهارمین پادشاه این خاندان است.<sup>۷</sup>

۵ - یادگار شماره ۴ سال یکم مقاله فرمان سلطان اویس جلایر .

۶ - این موضوع که اردبیل در زمان سلطان اویس سیورغال سلطان احمد بوده در تاریخ حافظ ابرو ( ذیل جامع النوارین رشیدی ) ص ۲۲۲ نیز ذکر شده است ( رک بذیل جامع التواریخ ص ۲۲۱ چاپ دکتر خانبابا بیانی )

۷ - این شخص همان معدوح حافظ است که درباره او غزلی چنین سروده است :

احمد الله علی معدلة السلطانی      احمد شیخ اویس حسن ایلخانی  
خان بن خان و شهنشاہ شهنشاہ نواد      آنکه می زید اگر جان جهانش خوانی

و اما نتایج تاریخی که از این فرمان بدست میآید :

۱ - چنانکه می بینیم القابی که برای افراد خاندان رسالت و سادات در این زمان بکار می برده اند بهیچوجه در این فرمان بکار نرفته است<sup>۸</sup> و سلطان احمد با وجود اعتقادی که به شیخ صدرالدین داشته<sup>۹</sup> فقط ، با کمال تجلیل و ادب ، از او با القاب «شیخ الاسلام اعظم سلطان المشایخ و المعققین قدوة السالکین ناصح الملوک و سلاطین مرشد الخلیق اجمعین» نام برده است و از این رو میتوان این فرمان را بمنزله یک سند معتبر و مؤید درستی نظر دانشمند فقید سید احمد کسروی مبنی بر سید نبودن صفویه دانست.<sup>۱۰</sup>

۲ - وجود آل تمغاهائی که روی این فرمان خورده است نشان میدهد در این دوره هم رسم آل تمغا مانند دوره ایلخانیان هنوز متداول بوده است و پادشاهان جلایری مهر خود را به پیروی از پادشاهان ایلخانی بشکل چهار گوش و باندازه مهر پادشاهان مغول می ساخته اند با تفاوتی اینکه تمغای ایلخانیان بخط چینی بوده و تمغای جلایریان بخط کوفی . نمونه هائی که از تمغاهای پادشاهان ایلخانی در دست است این تقلید و مداومت رسم را بخوبی نشان میدهد و برای اینکه این نکته بیشتر روشن شود قسمتی از نامه ارغون را که پادشاه فرانسه نوشته و تمغای او روی آن خورده است در اینجا چاپ می کنیم.<sup>۱۱</sup> (عکس شماره ۲)

۳ - چنانکه در عکس شماره ۱۱ دیده میشود و آن مربوط به پشت فرمان

۸ - شادروان قزوینی می نویسد: « در این ایام مرسوم چنین بود که سیدی را که جاه و مقام دنیائی نیز داشته باشد بالقابی مانند الامیر الامام ، یا السید الاجل ، یا المرئضی الاعظم ، یا سلطان المثرة یا جلال الاشرف و غیره یاد کنند ، (ر.ک به مجله یادگار شماره ۴ سال یکم)

۹ - این نکته علاوه بر اینکه از متن فرمان مورد بحث که میگوید « موارد اعتقاد و تملق خاطر ... درباره خاندان و مریدان شیخ الاسلام ... درجه کمال دارد » بر می آید ، از نامه دیگری هم که آنرا شیخ صدرالدین بسال ۷۸۱ به سلطان احمد نوشته است بعنوان مستفاد می شود ( نگاه کنید به کتاب اسناد نامه های تاریخی تألیف سیدعلی مؤید ثابته ص ۳۵۷-۳۵۸ چاپ کتابفروشی طهری ) .

۱۰ - نگاه کنید به رساله « شیخ صفی و تبارش » که کسروی در آن می گوید صفویه از سادات و خاندان رسالت نبوده اند .

۱۱ - اصل این نامه در بایگانی ملی پاریس بشماره A.E. III 204 محفوظ است .

مورد بحث است يك سطر بخط اویغوری نوشته شده و چون معمولاً پشت فرمانها محل ثبت دفاتر و امضای وزیر و مستوفیان بوده است و آنچه هم در پشت این فرمان بخط اویغوری نوشته شده جز این نمیتواند بود باید گفت در زمان جلایریان دفاتر ثبت و ضبط اداری هنوز بخط اویغوری بوده است.

۴- نکته دیگر اینکه در پای نوشته های اویغوری این فرمان در دو جا نوشته اند «طالمت» و «اطلمت» و در این باره هم باید دانست که بنا بر معمول، این قبیل فرمانها را پس از توشیح شاه و امیرزادگان، نخست برای اشخاص ذینفع میفرستاده اند که از متن فرمان آگاه شده و خود آنها را به حکام و ماموران دولتی برساند و بنا بر این، این فرمان هم نخست بایستی بدست شیخ صدرالدین رسیده باشد و کلمات طالمت و اطلمت که اینجا بمعنی «رؤیت شد» و «دیدم» است به گمان نزدیک به یقین دستخط شیخ صدرالدین میباشد.

۵- در مهر سلطان احمد، چنانکه پیش از این دیدیم (صفحه ۲۷۴) بعد از آیات قرآن، تاریخ «تسع و خمسين و سبعمائه» (۷۵۹) دیده میشود. در اینکه این تاریخ مربوط به چیست، باید گفت در قرون گذشته رسم بر این بود که اشخاص، تاریخ انتصاب بمقامی را که می یافتند و اگر مقامی نداشتند، تاریخ تولد و گاهی هم تاریخ حك مهر را بر روی مهر خود ضبط می کردند و این رسم تا دوره قاجار نیز متداول بوده است. اما در باره تاریخی که روی مهر سلطان احمد حك شده، قدر مسلم این است که این تاریخ مربوط به پادشاهی او نیست، چه تاریخ بشاهی رسیدن او سال ۷۸۴ است نه ۷۵۹ و این سال تاریخ انتصاب او بمقامی دیگر هم نمیتواند بود زیرا سلطان اویس پدرش، در سال ۷۵۶ همسر انتخاب کرده است<sup>۱۲</sup> و بفرض که سلطان احمد، نخستین فرزند سلطان اویس هم بوده، در سال ۷۵۹ دو سال بیشتر نداشته است و این سن آنچنان نبوده که او بتواند شاغل مقامی و دارای مهری باشد پس لامحاله سال ۷۵۹ تاریخ تولد اوست و بدین ترتیب او فرزند اول و یا دوم سلطان اویس میشود و در سال صدور فرمان مورد بحث ما (۷۷۳) چهارده سال داشته است

ودراین سن . داشتن شغل و مقام برای يك شاهزاده چندان بعید نبوده است چنانکه برادر کوچکترش سلطان حسین در سن هشت سالگی بجای پدر بر تخت پادشاهی نشست .<sup>۱۳</sup>

باین حساب سلطان احمد ۵۴ سال عمر و ۲۹ سال پادشاهی کرده و گفته مؤلف منتخب التواریخ معینی که می نویسد او «صفت و» [-] سال عمر داشت و سی و چهار سال حکومت کرده،<sup>۱۴</sup> درست نخواهد بود .

اینک به متن فرمان می پردازیم :

« حکام و نواب و متصرفان و بیسکچیا»<sup>۱۵</sup>

و»<sup>۱۶</sup> اردبیل و توابع و نواحی آن بدانند که همواره

اعتقاد و تعلق خاطر در باره خاندان و مریدان

شیخ الاسلام اعظم ، سلطان المشایخ و المحققین قدوة-

السالكين ناصح الملوك و السلاطين مرشد الخلائق

اجمعین شیخ صدر الحق و الملتین<sup>۱۷</sup> ادام الله برکة

حیوته الشریفه الی یوم الدین ، درجه کمال دارد . در

این وقت بر حسب التماس خاطر مبارک شیخ الاسلام

۱۳ - حافظ ابرو ص ۱۹۸

۱۴ - ص ۱۶۸ چاپ ۱۳۰۸

۱۵ - بیسکچی: مأمور مالیات در دوره ایلخانان (رک. به کتاب مالک و زراع نسخه

فارسی ترجمه امیری ص ۷)

۱۶ - بسبب یارگی فرمان، یک یا چند کلمه که ظاهرآ نام مناصب و مشاغل دولتی بوده

از میان رفته است .

۱۷ - مرحوم قزوینی این کلمه را «الملءة والدین خوانده است ولی با توجه به روش قلم

نویسنده این فرمان که کمی بعد باز کلمه والدین را نوشته است میتوان دریافت که استنباط

قزوینی درست نبوده است.

اعظم مشارالیه، این حکم یرلیغ<sup>۱۸</sup> نفاذ یافت تا بهمه انواع در ترفیه خاطر مبارک او و مریدان او کوشند و رعایت جانب ایشان من کل الوجوه واجب دانند و متوجهات<sup>۱۹</sup> املاک و اوقاف زاویه متبرکه ایشان بموجب مقررنامه دیوان بعضی بمسلمی<sup>۲۰</sup> قدیم مقرر است و بعضی که متوجهات آن بنام ملازمان حواله رفته و<sup>۲۱</sup> حکم یرلیغ<sup>۱۸</sup> نفاذ یسافته که جماعت برات داران وجه<sup>۲۲</sup> خود بموجب برات دیوان با فرع از مریدان مشارالیه بستانند<sup>۲۳</sup> و بمواضع نروند و مطالبتی ننمایند تا زحمت رعایاء ایشان نباشد و همچنین فرموده شد که حکام اردبیل مواضع ایشان را دخلا و خرجاً مقرر و مفروز دانسته برات این قبول [-]

۱۸- کلمه یرلیغ که بمعنی حکم شاهی و فرمان است در حاشیه با آبطلا نوشته شده و جای آن در متن سفید است.

۱۹- متوجهات: مالیاتی که علاوه بر مقدار اصلی و معین شده، وصول میشد (مالک و ذارع ش ۷۸۵)

۲۰- مسلمی: بضم اول و فتح دوم و سوم و تشدید لام بمعنی بخشودگی مالیات است (مالک و ذارع ص ۷۸۶)

۲۱- قزوینی نوشته است «این واو بنظر زاید می آید».

۲۲- وجه و وجوهات در اصطلاحات اداری دوره ایلخانان بمعنی مالیات نقدی بوده است (مالک و ذارع ص ۷۶۲ در زیر واژه مال الجہات)

۲۳- قزوینی «نستانند» نوشته است و ظاهراً بستانند درست تر است زیرا چنانکه می بینیم بموجب این فرمان مقرر شده است مالیات نقدی (وجه) را با فرع آن از راه برات وصول کنند و برات بطوریکه امروز هم معمول است «نوشته ایست که بموجب آن، شخص بدیگری دستور میدهد که مبلغی را بر رویت یا بوعده در وجه یا بحواله کرد خود یا شخص ثالث یا بحواله کرد خود او بپردازد» (نگاه کنید بفرهنگ معین واژه برات) بنابراین چون مالیات اردبیل با برات وصول میشد، دیگر لزومی نمی بود مأموران دولتی با تجا برونه و نیت اصلی هم از این قرار همین بوده است.

نفرستند<sup>۲۴</sup> و يك دو دكان قصابی و صباغی که تا غایت در این مواضع معهود بوده، بیشتر متوجه آن<sup>۲۵</sup> داخل مال این مواضع شده برقرار دانسته<sup>۲۶</sup> و چنانکه در مقررنامه دیوان مشروط است بزیادت و نقصان متعرض آن مواضع نشوند و حزار<sup>۲۷</sup> نفرستند و اگر انکساری واقع شود ایشان نیز بعلت تخف [-]<sup>۲۸</sup> و اگر خصومتی و یا قضیه عرفی واقع شود رجوع آن بمریدان ایشان کنند و بعلت تخیل مداخلت نورزند و کلمه الحق ادام الله بر کتہ را در امر معروف و نهی منکر مطاوعت نموده طریق اقیاد مسلوك دارند و بدعت مناهی را که تا کنون در شهر اردبیل نبوده مرتفع دانند و منع کل واجب دانسته بعلت فواحش و خماره پیرامون نگردند، امراء و آئینده و رورونده بخانهها، برایشان و مریدان ایشان نزول نکنند، هیچ آفریده بهیچ نوع پیرامون غلات ایشان نگردد و چهارپای ایشان با ولاغ<sup>۲۹</sup> نکیرد [-]<sup>۳۰</sup> و امامه فی تاریخ<sup>۳۱</sup> ذی القعدة سنه ثلاث [و] سبعین و سبعماتہ [الهالیہ] [-] ابن<sup>۳۲</sup> احمد بدار السلطنه تبریز.

پایان

- ۲۴- قزوینی این عبارت را چنین خوانده است: «..... مفروز دانسته بر آنجا برات نمویسند [-] و یک دو دکان.....»
- ۲۵- قزوینی این عبارت را نخوانده است.
- ۲۶- قزوینی: «برقرار قدیم دانند و...»
- ۲۷- حزار بفتح اول و تشدید دوم مأمور یعنی بوده از- که اندازه گیری و معیضی می کردند. در تاریخ آل جلایر این واژه، حراز چاپ شده (ص ۲۲۹) و احتمالاً اشتباه چاپی است.
- ۲۸- بسبب پارگی کاغذ چند کلمه افتاده است.
- ۲۹- اولاع به مغولی به معنی بیگاری است (دک به فرهنگ معین)
- ۳۰- دو کلمه ناخوانا.
- ۳۱- دکتر شیرین بیانی این تاریخ را ۲۲ ذی القعدة خوانده است (؟)
- ۳۲- پیش از نام احمد کلمه ای است که خوانده نمیشود و مرحوم قزوینی گمان داشته که توقیع احمد بوده است.



















